



Research article

Research of Literary Texts in Iraqi Career
Vol. 3, Issue 3, Autumn 2022, pp. 1-21

Rereading Discourse Features of Praise in the Prologue of Nizami's *Iqbal-Nameh*, based on Norman Fairclough's theory

Ne, Matollah Iranzadeh*

Associate Professor of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Sajjad Maniee

Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Received: 11/15/2022

Accepted: 01/02/2023

Abstract

Iqbal-Nameh is the last Couplet-poem of Nizami Ganjavi that part of whose Prologue contains the praise of the king. Norman Fairclough, an English linguist, is one of the founders of critical discourse analysis. Fairclough has proposed a three-dimensional model for analyzing texts: description, interpretation, and explanation. His ultimate goal is to clarify the connection between the text, the discourse in which the text is produced, and the connection between power and ideology and hegemony so that it can be determined that the text reproduces, challenges, or changes the dominant discourse and ideology. The question is, what has Nizami faced with the dominant discourse in praising the king? We found that despite the existence of several discourses, the Ash'ari-Sufi discourse is the main discourse, and although it is sometimes challenged, Nizami reproduces it in the King's favor and line with the continuation of his Domination. In legitimizing King, the poet has been able to take advantage of the lexical and grammatical capacities - the choice of words and special interpretations, good interpretation, semantic contrast, the informative aspect of verbs, question, known sentences, pronouns, and Adverbs - and the principles of Ash'ari beliefs.

Keywords: Nizami, *Iqbal-Nameh*, Critical Discourse Analysis, Norman Fairclough, Praise of the king.

پژوهشنامه متون ادبی دوره عراقی

سال سوم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۱ هـ. ش، صص. ۲۱-۱

بازخوانی مؤلفه‌های گفتمان مدحی نظامی گنجوی در دیباچه اقبال نامه، بر بنیاد نظریه فرکلاف

نعمت‌الله ایران‌زاده*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

سجاد منیعی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۲۴

چکیده

اقبال‌نامه آخرین مثنوی نظامی گنجه‌ای است که بخشی از دیباچه اش حاوی ستایش ممدوح است. نورمن فرکلاف، زبان‌شناس انگلیسی، از بنیان‌گذاران تحلیل گفتمان انتقادی است. فرکلاف برای تحلیل متون، الگویی سه‌بعدی پیشنهاد داده است: توصیف، تفسیر و تبیین. هدف نهایی او، روشن ساختن ارتباط میان متن، گفتمانی که متن در آن تولید می‌شود و مناسبات قدرت و ایدئولوژی و هژمونی است تا سرانجام مشخص شود که متن گفتمان و ایدئولوژی مسلط را بازتولید می‌کند، به چالش می‌کشد، یا تغییر می‌دهد. پرسش این است که نظامی در مدح پادشاه، با گفتمان مسلط چه مواجهه‌ای داشته است؟ دریافتیم که با وجود چندین گفتمان، گفتمان اشعری-صوفیانه، گفتمان اصلی است که اگرچه گاهی به چالش کشیده می‌شود، در مجموع نظامی آن را به نفع شاه و در جهت تداوم سلطه‌اش بازتولید می‌کند. شاعر در مشروعیت بخشی به ممدوح، به خوبی توانسته است از ظرفیت‌های واژگانی و دستور زبانی -گزینش واژگان و تعبیرات خاص، حُسن تعبیر، تقابل معنایی، وجه اخباری افعال، استفهام، جملات معلوم، ضمائر و قیود- و اصول عقاید اشاعره بهره بگیرد.

واژه‌های کلیدی: نظامی، اقبال‌نامه، تحلیل گفتمان انتقادی، نورمن فرکلاف، مدح پادشاه.

۱. مقدمه

۱-۱. سبک شعر فارسی در قرن ششم و جایگاه نظامی در آن

سلجوقیان ایرانی نبودند و از راه و رسم اداره کشور به سنت قدیم سامانی و غزنوی بی‌خبر و مردمی چادر نشین و بدوی بودند. پس برای کسب مشروعیت، به دو چیز پناه بردند: خلیفه^(۱) و دین و رؤسای تصوف. در قرن ششم سه مکتب شعری در ایران دایر بود: الف) سبک خراسانی؛ ب) سبک آذربایجانی (ارانی)؛ سبک شاعران حوزه شمال غربی ایران است. این سبک از نظر تحول در فکر و مختصات ادبی شعر، در اوج روند تکامل شعری قرن ششم قرار دارد. نمونه کامل اشعار مثنوی این مکتب را در آثار نظامی، می‌توان جست؛ پ) سبک جدید بینابین یا سبک عهد سلجوقی. شعر قرن ششم نشان‌دهنده تحول و دگرگونی است. در سطح فکری، اشعار پر از اشارات علمی و تلمیحات شده و توجه به شریعات افزایش یافته است. پیدا آمدن شعر عرفانی-شرعی و اشاره به مسائل کلامی از جمله نزاع معتزله و اشعریان به کرات در اشعار این قرن وجود دارد. نظامی اغلب به داستان‌پردازی و بیان عواطف و احساسات توجه داشته است. او در دیباچه کتاب‌های خود به کلام و شعر شرعی به سبک سنایی (عرفان ابتدایی) نیز پرداخته است، علاقه وافری به بدیع دارد و استاد بی‌بدیل استعاره است. (همان: ۸۷-۱۷۶)^(۲)

۱-۲. در باب اقبال‌نامه

مثنوی اقبال‌نامه یا خردنامه اسکندری، آخرین اثر منظوم نظامی (بخش دوم اسکندرنامه و دنباله شرف‌نامه) و مربوط به سفرهای خیال‌سازی است که نظامی درباره اسکندر و دوران پیامبری وی به نظم کشیده است. (ثروتیان، ۱۳۹۴: ۶۸۹)

۱-۳. ممدوح نظامی در اقبال‌نامه

نظامی اقبال‌نامه را به «نصرة الدین ابوبکر بن محمد بن ایلدگز» اهدا کرده و از ممدوح نام برده است:

سر سرفرازان و گردن‌کشان ملک نصرة الدین سلطان‌نشان

(اقبال‌نامه، ۱۳۸۳: ۲۹)

نیز از دیگر القاب ممدوح «پیشکین» و «جهان‌پهلوان» یاد کرده است:

چرا پیشکین خواند او را سپهر؟ که هست از چنان خسروان پیش‌مهر

اگر «پیشکین» برنویسند راست بود «کی‌پشین»، حرف بر وی گواست

سزد گر بود نام او کی‌پشین که هم کی‌نشان است و هم کی‌نشین

(همان: ۳۱)

دلت تازه بادا و دولت جوان تو بادی جهان را جهان‌پهلوان

(همان: ۳۶)^(۳)

۱-۴. پرسش‌های پژوهش

- مدح پادشاه در اقبال‌نامه نظامی، با چه گفتمان‌هایی صورت گرفته است؟
- نظامی در اثنای مدح پادشاه کدام گفتمان‌ها را باز تولید می‌کند، با چه گفتمان‌هایی چالش و کشمکش دارد و درصدد تغییر کدام گفتمان‌ها است؟

۱-۵. فرضیه‌های پژوهش

- گفتمان‌های «اشعری»، «شاه‌دوستی» و «ایران‌دوستی» گفتمان‌های اصلی در اقبال‌نامه نظامی هستند.

-نظامی در مدح پادشاه، از یک طرف، اغلب گفتمان طبقهٔ حاکم را باز تولید می‌کند و به آنان مشروعیت می‌بخشد و از طرفی دیگر، یک منفعل و مداح صرف نیست؛ او گفتمان حنفی را -که مطلوب پادشاه است- به چالش می‌کشد و درصدد نشان دادن گفتمان شافعی به جای آن است.

۱-۶. پیشینه و ضرورت پژوهش

بیش تر پژوهش‌های مرتبط با تحلیل گفتمان انتقادی، در حوزه‌های سیاست و فیلم به انجام رسیده‌اند و پژوهش‌های بسیار اندکی دربارهٔ *اقبال‌نامه* به رشتهٔ تحریر درآمده‌اند. تاکنون فقط در دو پژوهش آثار نظامی از منظر تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فر کلاف بررسی شده‌اند: «تحلیل واژگان مرتبط با اجتماعیات در خمسهٔ نظامی با رویکرد تحلیل انتقادی نورمن فر کلاف» (۱۳۹۸) از محمد ایرانی و غلامرضا سالمیان و زهرا منصوری که به بررسی ارتباط میان واژگان نشان‌دار و حوادث واقع در دوران زندگی نظامی پرداخته است؛ «تحلیل نقش موقعیت در دانش‌های بلاغی و تحلیل انتقادی گفتمان با محوریت خسرو و شیرین نظامی» (۱۴۰۰) از زهرا امینی شلمزاری و محمدرضا نصر اصفهانی و سیده مریم روضاتیان که «واژه» را از دو منظر گفتمان‌شناسی و بلاغت در خسرو و شیرین مقایسه کرده‌اند. در پژوهش پیش‌رو، «مدح پادشاه» در دیباچهٔ اثر، از منظر تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فر کلاف تحلیل می‌شود.

۱-۷. مبانی نظری پژوهش

۱-۷-۱. گفتمان و تحلیل گفتمان

برای «گفتمان»، تعاریف گوناگونی ذکر شده است: الف: «شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن دربارهٔ جهان و فهم آن یا فهم یکی از وجوه آن.» (بورگنسن و فیلیس، ۱۴۰۰: ۱۸) ب: «تثبیت کردن معانی در شبکه‌ای از روابط.» (همان: ۶۱) پ) کاربرد زبان به منظور برقراری ارتباط و نظامی معنایی است که چگونگی توصیف و تفسیر ما از پدیده‌های جهان را شکل می‌بخشد و نیز از آن‌ها شکل می‌گیرد. (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۹: ۱۴۹-۱۵۰) ت) «مطالعهٔ زبان در سطح بالاتر از جمله.» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۲) ث) «تلازم گفته با کارکرد اجتماعی.» (یارمحمدی، ۱۳۹۹: ۱۶۰)

تحلیل گفتمان به این موضوع می‌پردازد که چگونه جمله‌ها در زبان گفتاری و نوشتاری سبب خلق واحدهای معنادار بزرگ تری همچون مصاحبه، مکالمه یا انواع متون نوشتاری یا گفتاری می‌شود. (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۹: ۵۷) تحلیل گران گفتمان، معتقدند که زبان در برساختن واقعیت نقش دارد. تحلیل گفتمان، قصد دارد ساختارهایی که به امری طبیعی و بدیهی بدل شده‌اند، و اساسی کند و نشان دهد سازماندهی جهان، محصول فرایندی سیاسی است که پیامدهایی اجتماعی به همراه دارد. بیشتر رویکردهای تحلیل گفتمان، از آراء فوکو ریشه گرفته‌اند. او گفتمان را مجموعه‌ای از گزاره‌ها برمی‌شمرد که به یک صورت بندی گفتمانی تعلق داشته باشند. فوکو عقیده دارد که «حقیقت» یک برساختهٔ گفتمانی است و رژیم‌های معرفتی گوناگون هستند که تعیین می‌کنند چه چیز صادق و چه چیز کاذب است... قواعد تاریخی یک گفتمان خاص، حد و مرزهای آنچه را که می‌توان گفت، تعیین می‌کند. فوکو مدعی بود که دسترسی به حقیقت مطلق، ممکن نیست، چون نمی‌توان خارج از گفتمان چیزی گفت و نمی‌شود از چنگ بازنمایی گریخت. به‌باور او، گفتمان‌ها، ایجاد «احساس حقیقت» می‌کنند و «حقیقت» ریشه در نظام‌های قدرت دارد و محصول آن‌هاست. (بورگنسن و فیلیس، ۱۴۰۰: ۱۷-۹۲)

۱-۷-۲. تحلیل گفتمان انتقادی

تحلیل گفتمان انتقادی ریشه در آراء مارکس و انگلس، آلتوسر، فوکو، بارت، ادوارد سعید، باختین، هالییدی، برنشتاین و آراء نظری زبان‌شناسی نقش‌گرا دارد و بیان می‌دارد که عواملی چون بافت تاریخی، روابط قدرت در جامعه، طبقات اجتماعی، جنسیت، نهادها و فرایندهای اجتماعی و فرهنگی و ایدئولوژیکی، متن و یا صورت زبان و معانی را به وجود می‌آورند؛ یعنی متن و معنای آن حاصل ایدئولوژی‌های^(۴) پنهان‌شده در پشت نهادهای حاکم است و زبان به‌عنوان رسانه‌ای شفاف که حقایق ثابت و از پیش تعیین‌شده را بنمایاند، نیست. هدف و وجه اشتراک تمامی رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی، آشکارسازی روابط قدرت پنهان و فرایندهای ایدئولوژیکی است و به تجزیه و تحلیل متون در ارتباط با بافت اجتماعی‌ای که در بستر آن‌ها به وجود آمده‌اند و در همان بافت باید تفسیر شوند، می‌پردازند. پس باید از توصیف زبانی فراتر رفت تا بتوان به «تبیین» دست یافت و نشان داد که نابرابری‌های اجتماعی در زبان خلق و منعکس می‌شوند. (آفاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۲-۱۲۲)

۱-۷-۳. تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف

نورمن فرکلاف زبان‌شناس انگلیسی و نخستین فردی است که هنگام پیشنهاد یک نظریه گفتمانی و بررسی تغییرات اجتماعی، از رویکرد انتقادی استفاده نمود. (فرکلاف، ۱۳۹۹: مقدمه، ۱۰) وی از عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی» دو استفاده متفاوت می‌کند: الف: برای توصیف رویکردی که خود ابداع کرده است. ب: نامی برای جنبش گسترده‌ای درون تحلیل گفتمان که رویکردهای متعددی دارد و رویکرد خود فرکلاف نیز جزئی از آن است. این رویکرد از میان رویکردهای موجود در تحلیل گفتمان انتقادی، مدون‌ترین نظریه‌ها و روش‌ها را برای تحقیق در حوزه ارتباطات، فرهنگ و جامعه داراست^(۵). (پورگسن و فیلیس، ۱۴۰۰: ۱۰۹-۱۱۰)

انتقاد فرکلاف به تحلیلگران گفتمان، این بود که آنان دیدگاهی غیراجتماعی نسبت به زبان دارند و راجع به رابطه زبان، قدرت و ایدئولوژی حرفی برای گفتن ندارند. او گفتمان را چیزی بیشتر از کاربرد زبان می‌داند. از منظر او کاربرد زبان خواه گفتاری و خواه نوشتاری، عملی اجتماعی تلقی می‌شود. (زبان به‌مثابه کنش اجتماعی) (آفاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۲ و ۱۵۰)

فرکلاف، فقط گفتمان‌هایی را ایدئولوژیک می‌داند که بازنمایی تحریف‌شده‌ای از واقعیت (کژنمایی) ارائه و در نتیجه به حفظ یا دگرگونی مناسبات سلطه در جامعه کمک می‌کنند. او علاقه‌مند است دریابد که چگونه مهم بودن روابط میان گفتمان و جامعه، خود عاملی است برای در امان نگه‌داشتن قدرت و هژمونی^(۶). تحلیل گفتمان، باید بازنمایی‌های ایدئولوژیک را برملا و تلاش کند آن‌ها را با بازنمایی‌های شایسته‌تری از واقعیت جایگزین کند. (پورگسن و فیلیس، ۱۴۰۰: ۱۱۴ و ۲۹۰-۲۹۱)

۱-۷-۴. الگوی سه‌بعدی فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی

فرکلاف، «گفتمان» را مجموعه‌ای از عمل اجتماعی، عمل گفتمانی و متن و «تحلیل گفتمان» را تحلیل هریک از این سه بعد و روابط میان آنها می‌داند. (فرکلاف، ۱۳۹۹: ۸۵) او برای تحلیل هریک از این ابعاد، مرحله‌ای را در نظر گرفته است:

الف) توصیف

فرد محقق بدون آنکه دنبال علل باشد، صرفاً متن را بر اساس مشخصه‌های زبان‌شناختی خاص موجود در گفتمان

- واژگان، دستور، ساختارهای متنی - توصیف می‌کند. (همان: ۴۰ و ۱۴۹)

ب) تفسیر

تفسیر متن با بررسی ظاهر کلام آغاز می‌شود و با دقت نظر در معنای کلام، انسجام موضعی، ساختار متن و جان‌مایه ادامه می‌یابد. نیز دربرگیرنده بافت متن نیز هست. این مرحله، تصحیح‌کننده این باور اشتباه است که فاعلان در گفتمان، مستقل هستند. کنش گفتمانی، به پیش‌فرض‌های تبیین‌نشده برخاسته از عقل سلیم و مندرج در دانش زمینه‌ای و نوع گفتمان، وابسته است. خلاصه اینکه فرایندهای گفتمان و وابستگی‌شان به مفروضات زمینه‌ای، به مرحله تفسیر مربوط می‌شود. (همان: ۱۹۲-۲۲۴)

پ) تبیین

مرحله تفسیر، فی‌نفسه، بیانگر روابط قدرت و سلطه و ایدئولوژی‌های نهفته در پیش‌فرض‌ها نیست. پس تحقق چنین هدفی، در گرو مرحله تبیین است. رابطه گفتمان با فرآیندهای منازعه و روابط قدرت، موضوع بحث در مرحله تبیین است. تبیین، گفتمان را به‌عنوان عمل اجتماعی توصیف می‌کند و می‌گوید که چگونه گفتمان‌ها به وسیله ساختارهای اجتماعی (روابط قدرت)، تعیین می‌یابند. همچنین نشانگر آن است که گفتمان‌ها، می‌توانند چه تأثیرات بازتولیدی - اعم از حفظ یا تغییر - بر آن ساختارها داشته باشند. هدف مرحله تبیین، توصیف گفتمان به‌عنوان جزئی از یک فرایند اجتماعی است. (همان: ۱۹۲-۲۲۳)

۲. بحث

نظامی در اصول، اشعری و در فروع، شافعی است. نیز دل‌باخته ایران باستان و مشتاق آبادانی میهن خویش است. ایران دوستی پیر گنجه از یک سو و جایگاه ویژه پادشاه در کلام اشعری و ایران باستان از سویی دیگر، همچون آبخشورهایی هستند که اندیشه نظامی را برای ثنای شاه بارور کرده و تحت تأثیر قرار داده‌اند؛ بنابراین، وی متأثر از این سرچشمه‌ها، برخی از گفتمان‌ها را بازتولید و تقویت و تثبیت کرده و با برخی‌ها هم مخالفت نموده و حتی به دنبال تغییر آن‌هاست. نظامی برای بیان آراء خود از شعر و امکانات سخن - صنایع بیانی و بدیعی و علم بیان - نیز یاری گرفته است. نگارنده با توجه به این ظرفیت‌های گفتمانی، بر آن شده است تا مدح شاه در مقدمه اقبال‌نامه را از منظر تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف - در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین - بررسی کند:

۲-۱. توصیف

۲-۱-۱. واژگان

الف) نام‌دهی (گزینش واژگان و تعبیرات خاص)

انتخاب و کاربرد نام برای افراد، اشیاء و فعالیت‌ها بازتاب دیدگاه خاصی است. (یارمحمدی، ۱۳۹۹: ۱۶۱)

- نظامی برای رفیع جلوه دادن مقام شاه و تحقیر مخالفان و دیگر پادشاهان، عناوین و اسامی خاصی را برگزیده است (حُسن تعبیر و سوء تعبیر). شاعر مدّاح، از «صفت‌ها» سود می‌برد تا برای ممدوح حدّا کثر اعتبار و مقبولیت را بخرد:

در این مهربان‌شاه ایزدپرست ز مهر و وفا هر چه خواهند هست

(اقبال‌نامه، ۱۳۸۳: ۳۱)

از شاه با صفت «ایزدپرست» یاد کرده که در دایره گفتمان اسلامی قرار دارد و این ایدئولوژی را برجسته

می‌کند که از الزامات فرمانروایی، اعتقاد به توحید است. نیز شاید بتوان مهربانی و وفاداری را معلول ایزدپرستی پادشاه دانست که به معجاز جزء و کل، احتمالاً او دارای صفات نیک دیگری نیز هست که همگی ریشه در «دین‌داری» او دارند.

– وجود سلطان همچون آفتابی است که به نور وی از دوردست هر چیز را می‌توان دید؛ در حالی که دیگران چراغی هستند که خود از دور نمایانند؛ ولی به نور آنان از دور چیزی را نمی‌توان دید. (از شگرد «تقابل معنایی» نیز استفاده کرده است):

زهی آفتابی که از دوردست به نور تو بینیم در هر چه هست
چراغ ارچه باشد هم از جنس نور جز او را به او دید نتوان ز دور
(همان: ۳۴)

– نظامی، کسانی را که در پی تشبّه به سیرت و روش شاه هستند، «دیو»، «دزد» و ناتوان از تشخیص سره و ناسره می‌داند:

که باشد کسی تا به دوران او کند دزدی سیرت و سان او؟
سر و روی آن دزد گردد خراب که خود را رسن سازد از ماهتاب
سراب از سر آب نشناختن کشد تشنه را در تک و تاختن
کلیچه گمان‌بردن از قرص ماه فگنده ست بسیار کس را به چاه
دهد دیو عکس فرشته ز دور ولیک آن ز ظلمت بود، این ز نور
(همان: ۳۰-۳۱)

ممدوح به فرشته‌ای مانند شده که از نور سرشته شده است. «[فرشته] جسم لطیف نورانی [است] که به اشکال گوناگون درمی‌آید». (جرجانی، ۱۳۹۴: ۱۷۱) «[ملائک] واسطه وحی الهی و تدبیر امور هستند. ... آن‌ها «انوار الهی» و از جنس نور هستند و از سنخ بنی آدم و ساکنان زمین نیستند. ... بعضی از اشاعره تصریح کرده‌اند که عوام بشر از مؤمنان از عوام ملائکه افضل‌اند.» (حاج سیدجوادی و دیگران، ۱۳۹۶: مدخل ملک)؛ بنابراین شاه را تلویحاً فرشته‌ای معرفی کرده که نورانی، دارای عصمت، مقرب در گاه خدا، واسطه تدبیر امور و مأمور اجرای اوامر الهی می‌باشد و به شکل آدمی‌زاد درآمده است. (درباره تمثیل ملائک به صورت بشر و دیگر خصوصیات آن‌ها، رک: همان). آیا رعیت پس از شنیدن چنین اوصافی از شاه که برای او تقدس ایجاد کرده است، می‌توانستند مطیع محض او نباشند؟

– شاه «رشته لعل» و دیگر خسروان «بی‌مغز»، «صیرفی طبع»، «بخیل» و... هستند:

سری دیدم از مغز پرداخته بسی سربه ناپاکی انداخته
دری پر ز دعوی و خوانی تهی همه لاغری‌های بی‌فربهی
همه صیرفی طبع بازارگان جگر خواره جامگی خوارگان
همین رشته را دیدم از لعل پر ضمیری چو دریا و لفظی چو دُر
(اقبال‌نامه، ۱۳۸۳: ۲۸)

پادشاه را با صفاتی دیگر نیز معرفی کرده که همان «حُسن تعبیر» است: گیتی‌فروز، جهاندار، گردون‌سریر،

بهار، ابر، دریا، رشته گوهر، گوهری، فیاض، دُرّ نشان، لعل بست، دارای رایت بلند، سخاوتمند، جهان پهلوان، سرور سرفرازان و گردن کشان، سلطان نشان، فرمانده، کله دار، فرزانه، اندیشه ورز، دارای ثبات رأی، فروتن، جان بخش همچون آب حیات، آبادگر، عادل و دادورز، مؤید به توفیق الهی، فرهمند و با فرهنگ، مایه خیر و برکت، جوانمرد، باحیا، عزتمند. (همان: ۲۹-۳۶). پس نظامی شاه را مظهر تمام اوصاف پسندیده و واجب الاطاعه می‌داند. «اغراق» یکی از شکردهای شاعر در مدح است تا هم بر بلاغت اثر بیفزاید و هم مخاطب را برای پیروی بیشتر از ممدوح مجاب کند.

ب) استعاره

«استعاره‌های متنوع دارای وابستگی‌های ایدئولوژیک متفاوتی هستند.» (فر کلاف، ۱۳۹۹: ۱۶۴) نظامی برای نشان دادن ارزش و شکوه اشعار و مضامین خود - که مدح ممدوح هم جزئی از آنهاست - با «شبکه استعاری»، از آنها یاد کرده است؛ مانند: «باغ، سمن، سرو، چمن، گل، ریحان»، «آتش، صندل، عود»، «دریای ژرف، صدف، دُرّ»، «جواهر، گوهر، گنج»، «صید، آهوی شیرمست»، «خیل چین، حبش»، «روز، صبح صادق».

بدان تا کنم شاه را پیشکش برآمیخته خیل چین با حبش

(اقبال نامه، ۱۳۸۳: ۱۵)

برون آر اگر صیدی افکنده‌ای روان کن اگر گنجی آگنده‌ای

(همان: ۲۹)

به این گل که ریحان باغ من است در ایوان تو شبچراغ من است

(همان: ۳۵)

۲-۱-۲. دستور زبان

الف) وجه

از ویژگی‌های فعل است. «این جنبه از فعل در واقع تلقی گوینده از محتوای گزاره را بیان می‌کند.» (فتوحی، ۱۳۹۸: ۲۸۶). در زبان فارسی امروز سه وجه اصلی اخباری، التزامی و امری وجود دارد:

۱. وجه اخباری

زمانی که گوینده به وقوع فعل یقین داشته باشد یا سخنش را قطعی مطرح سازد. (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۹۹: ۵۳). «بسامد بالای وجه اخباری بیان گر ارتباط نزدیک گوینده با آن رخدادهاست» (فتوحی، ۱۳۹۸: ۲۸۷). نظامی در

بیشتر ابیات مدحی خود، از این وجه فعل بهره برده است تا «طبیعی سازی» را به نحو احسن به انجام برساند:

از آن شد بر او آفرین جایگیر که در آفرینش ندارد نظیر

(اقبال نامه، ۱۳۸۳: ۲۸)

تویی رایت از نصرت آراسته تردد ز رای تو برخاسته

تو امروز بر خلق فرماندهی به نفس خود از آفرینش بهی

کله دار عالم تویی در جهان که از تُست بر سر کلاه مهان

(همان: ۳۴)

ساخت‌های ایدئولوژیک در خدمت برقراری مناسبات قدرت در جامعه هستند. یکی از راه‌های اعمال قدرت

استفاده از زبان و گفتمان‌های ویژه است. زبان، مؤثرتر و برنده‌تر از شمشیر است؛ به شرط اینکه درست و به‌جا از آن استفاده شود. زبان، ایدئولوژی و فرهنگ همه با هم در کارند تا مناسبات قدرت را طبیعی جلوه دهند و آنگاه افراد با طیب خاطر بپذیرند که آنچه بر آن‌ها می‌گذرد، همان است که باید بگذرد. برای تحقق این امر لازم است ساخت‌های ایدئولوژیک از طریق زبان، به طور غیرمستقیم به اهل زبان عرضه شود؛ یعنی نیت گوینده یا نویسنده باید در لَفافه به شنونده یا خواننده عرضه شود. (بارمحمدی، ۱۳۹۳: الف: ۶۳)

۲. وجه التزامی

فعلی که وقوع آن به صورت الزام، تردید، آرزو، توصیه، شرط، دعا یا میل باشد. این جملات با عوامل التزام‌ساز باید، شاید، کاش، اگر، مبادا و برخی از افعال دیگر مانند خواستن و توانستن همراه است. (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۹۹: ۵۴). وجه التزامی پس از وجه اخباری، بیشترین بسامد را در ابیات مدحی نظامی دارد. بسامد جملات با وجوه التزامی، در دو جا فزونی گرفته است:

الف) آنجا که نظامی الزامات حکمرانی را به شاه تذکر می‌دهد:

به مور آن دهد کو بود مورخوار دهد پیل را طعمه پیل‌وار

(اقبال‌نامه، ۱۳۸۳: ۲۷)

ب) نظامی برای شاه دعا می‌کند:

دلت تازه بادا و دولت جوان تو بادی جهان را جهان‌پهلوان

(همان: ۳۶)

۳. وجه امری

فعلی که وجه آن اخباری و التزامی نباشد. (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۹۹: ۵۵). با توجه به اینکه شاعران مداح، برای شاه تقدس قائل بوده‌اند و مقام او را آجل از هر گونه امر و نهی می‌دیده‌اند، طبیعی است که هنگام مدح، بسامد افعال امری بسیار کم باشد. کاربرد این وجه فعل عمدتاً در دو حالت است:

الف) آنجا که نظامی همچون بخردی که‌نسال، مشفقانه شاه را اندرز می‌دهد:

مکش بر کهن شاخ نوخیز را کزین کشت شیرویه پرویز را

(اقبال‌نامه، ۱۳۸۳: ۲۷)

ب) خطاب‌النفس می‌کند:

چو بر سگه شاه بستی زرش همان خطبه خوان باز بر منبرش

(همان: ۲۹)

ب) جملات معلوم و مجهول

اصل بر این است که تا حد امکان، از ساختمان معلوم استفاده کرد، اما در چهار مورد می‌توان از فعل مجهول بهره برد: ۱. گوینده، نهاد را نمی‌شناسد یا نمی‌خواهد نامش را فاش کند؛ ۲. گوینده یا نویسنده فکر می‌کند خواننده نهاد را می‌شناسد؛ ۳. گوینده یا نویسنده اطلاعات را بدیهی و بسیار روشن فرض می‌کند؛ ۴. تکیه بر خود عمل یا خبر است نه فاعل آن. (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۹۹: ۵۲؛ شمیسا، ۱۳۹۹: ۱۲۳-۱۲۵)

۱. برای این حالت، مصداق روشنی یافت نشد.

۲. کزین نامه هم گر نرفتی بیوس سخن گفتن تازه بودی فسوس

(اقبال‌نامه، ۱۳۸۳: ۱۱)

نظامی، این پیش‌فرض را دارد که خواننده نهاد را -ممدوح - می‌شناسد.

به نیک و به بد، مرد آموزگار نیچند سر از گردش روزگار

به هرچش رسد، سازگاری کند فلک بر ستیزنده خواری کند

(همان: ۲۱)

مطابق گفتمان اشعری، فاعل حقیقی تمام افعال، خدا و همه چیز منطبق بر مشیت اوست^(۷). پس نیازی به آوردن

نام پروردگار در بیت دوم نیست.

۳. در آن رخنه منگر که از پیچ و تاب شد از مملکت دور اکنون - خراب

چو ز آبادی آن ملک را نور داد خرابی ز درگاه او دور باد

(همان: ۳۳)

با توجه به اینکه افعال دعایی را بکار گرفته، بدیهی است که نهاد، آفریدگار می‌باشد.

۴. از آن شد بر او آفرین جایگیر که در آفرینش ندارد نظیر

(همان: ۲۸)

حذف فاعل در مصراع نخست، این گونه نیز قابل توجیه است: ممدوح، سزاوار ستایش شدن است و اینکه

مدّاح کیست، اهمّیت کمتری دارد. (فرایند اسم‌سازی؛ رک: یارمحمدی، ۱۳۹۳: ۱۴۵)

پ) استفهام

غرض اصلی از پرسش، طلب اخبار است، اما گاهی برای تأثیر بیشتر کلام از جملهٔ پرسشی استفاده می‌شود.

استفهام انکاری و استفهام تقریری از انواع پرسش هستند که در آن با اغراض ثانویه سر و کار داریم: (شمیسا، ۱۳۹۹:

۱۳۵-۱۳۷)

۱. استفهام انکاری

در این گونه سوال‌ها، پرسشگر و مخاطب، هر دو می‌دانند که پاسخ پرسش، منفی است؛ پس هدف اصلی و ثانویه

آن، تأکید بر انکار چیزی می‌باشد. «مفاد این جملات، استبعاد و متعذر بودن است.» (همان: ۱۳۶)

- چو شاه‌ارسلان رفت و در خاک خفت سخن چون توان در چنین حال گفت؟

مگر دولت شه کند یاری در آرد به من تازه گفتاری

(اقبال‌نامه، ۱۳۸۳: ۱۲)

نظامی در ابتدا، ظاهراً از سرودن اقبال‌نامه امتناع می‌کند، ولی برای تأکید بر «دولت شاه»، از پرسش انکاری

سود می‌برد.

- در این شهر کاقبال یاری کند که باشد که او شهریاری کند؟

خرد گفت کان کس بود شهریار که باشد پسندیده در هر دیار

(همان: ۲۷)

در آغاز هیچ کس را شایسته شهرداری نمی‌داند، اما در ادامه ویژگی‌های پادشاه را برمی‌شمرد و سرانجام نتیجه می‌گیرد که ممدوح دارنده این صفات حمیده و سزاوار سلطنت است!

- که باشد کسی تا به دوران او / کند دزدی سیرت و سان او؟

(همان: ۳۰)

خلق و خو و روش پادشاه، بی‌بدیل است و هیچ کسی قادر به تقلید از آن‌ها نیست.

۲. استفهام تقریری

«در استفهام تقریری مخاطب به صحت قول گوینده اقرار می‌کند.» (شمیسا، ۱۳۹۹: ۱۳۷)

خریداری الحق چنین ارجمند / سخن‌های من چون نباشد بلند؟

(اقبال‌نامه، ۱۳۸۳: ۲۹)

در اینجا بر سه مفهوم همزمان تأکید می‌شود: الف) ارجمندی شاه ب) وی، خریدار اقبال‌نامه، اهل ادب و شعر دوست است. با «حسین طلب» پ) علت نغزی و سختگی سروده‌های نظامی، وجود بابرکت ممدوح است!

نینی که در بزم چون نوبهار / درم ریزد و دُر نماید نثار؟

(همان: ۳۰)

برای تأکید بیش از پیش بر سخاوت پادشاه از شگرد پرسش تقریری بهره برده است.

ت) ضمائر و قیود

گاهی بعضی از آن‌ها مانند «همه، هیچ، هر» و «بسی، بسیار» به کار گرفته شده‌اند تا راحت‌تر بتوان حکمی کلی و جامع، صادر کرد و درجه قطعیت را بالا بُرد:

خرد گفت کان کس بود شهریار / که باشد پسندیده در هر دیار

(همان: ۲۷)

نظامی تلویحاً ممدوح را فردی معرفی می‌کند که میان توده مردم، مقبولیت دارد و همه مطیع اویند. پس اگر کسی هم علم مخالفت با او را برافرازد، مشکل از اوست!

- سبب ناخوش فرجامی تمام پادشاهان، «اندازه‌شناختن» بوده که البته ممدوح بسیار هوش است (اندازه‌شناس است و سرانجام کارش مانند دیگران نخواهد شد) و پایگاه همه چیز را می‌داند و به هر کس به اندازه شایستگی‌اش، عطا می‌کند.

همه کار شاهان شوریده‌آب / از اندازه‌شناختن شد خراب

بزرگ اندک و خرد بسیار برد / شکوه بزرگان ازین گشت خرد

سخایی که بی‌دانش آید به جوش / ز طبل دریده برآرد خروش

(همان: ۲۷)

۲-۲. تفسیر

۲-۲-۱. نمونه اول

نظامی در بخش «تازه کردن داستان و یاد دوستان»، علت سرودن اقبال‌نامه را وعده پیشین خود و انتظاری که شاه از وی داشت، برمی‌شمرد:

کزین نامه هم گرنرفتی بیوس / سخن گفتن تازه بودی فسوس

(اقبال‌نامه، ۱۳۸۳: ۱۱)

در واقع شاه به نظامی، «سفارش» سرودن اثر را داده است:

چو فرمود شه باغی آراستن سمن کشتن و سرو پیراستن
 به سرسبزی شاه روشن ضمیر به نیروی فرهنگ فرمان‌پذیر
 یکی سرو پیراستم در چمن که بر یاد او می خورد انجمن
 (همان: ۱۷)

پیش‌تر گفته شد که هدف مرحله تفسیر، اصلاح این باور غلط است که فاعلان در گفتمان، مستقل هستند. در جامعه‌ای که گفتمان مسلط، «اجرای اوامر پادشاه و شاه‌دوستی» است - سلطان، مطاع و دیگران، مطیع هستند - نه می‌توان از فرمایش (سفارش) شاه سرپیچی کرد و نه حتی مستقل از وی، پیشرفت و آسایش داشت. پس هنرمند ناگزیر از فرمانبرداری است. به همین جهت است که نظامی، قدرت خود در به‌رشته کشیدن مضامین بکر را طفیلی شاه و دولتش می‌داند و اقبال‌نامه را پیشکشی به محضر وی برمی‌شمرد:

مگر دولت شه کند یاری در آرد به من تازه گفتاری
 (همان: ۱۲؛ نیز رک همان: ۱۵ و ۲۶)

و در ابیاتی دیگر، ضمن تشبیه اقبال‌نامه و شاه به گوهر و خریدار گوهر، از «حُسنِ طلب» هم بهره می‌گیرد:

جهانی به گوهر برانباشتم که چون شاه، گوهر خری داشتم
 بسی سال‌ها شد که گوهر پرست نیاورد از این گونه گوهر به دست
 فروشنده گوهر آمد پدید متاع از فروشنده باید خرید
 (همان: ۱۷)

۲-۲-۲. نمونه دوم

در ادامه، نظامی متذکر می‌شود که پادشاهان دیگر هم «سفارش» سرودن اقبال‌نامه و تقدیم آن به ایشان را داده بودند، اما فقط ممدوح سزاوار مدح و دریافت اثر بوده است (با حصر و قصر بلاغی):

از آن شد بر او آفرین جایگیر که در آفرینش ندارد نظیر
 ز من هر کس این نامه را باز جست به عنوان او نامه آمد درست
 جز او هر که را دیدم از خسروان ندیدم در او جای خلوت‌روان
 همین رشته را دیدم از لعل پر ضمیری چو دریا و لفظی چو دُر
 خریداری الحق چنین ارجمند سخن‌های من چون نباشد بلند؟
 (همان: ۲۸-۲۹)

«گفتمان شاه‌دوستی» نظامی را به مدح هر چه بیشتر ممدوح - حتی برخلاف میل باطنی - وادار می‌کند: وی سلطان را بی‌مانند در آفرینش^(۸)، بخرد و دانا، سخاوتمند و دادگر معرفی می‌کند و او را تنها فرمانروایی می‌داند که در گاهش مأمن و مسکن صوفیه و درویش‌ها (خلوت‌روان) است.

۲-۲-۳. نمونه سوم

یکی راز گردون دهد بارگاه یکی راز کیوان در آرد به چاه
 (همان: ۴)

مبین، گرچه خردم من زبردست بزرگم کن آخر بزرگیت هست

(همان: ۶)

یکی از پیامدهای باور به «جبرگرایی» - از مختصات فکری شعر قرن ششم - پذیرش این نکته است که همه چیز - از جمله عزت و ذلت - دست خداست و باید «رضا به داده» داد. اشاعره - جبریۀ میانه‌رو - گویند: همه کار از زشت و زیبا و خیر و شر و کفر و ایمان، به اراده خداوند است. (مشکور، ۱۳۹۸: ۵۸)

۲-۲-۴. نمونه چهارم

ویا خیزد از تری آب و ابر که باشد نفس را گذرگه سبیر
بباید یکی آتش افروختن بر او صندل و عود و گل سوختن
من آن عودسوزم که در بزم شاه ندارم جز این یک وثیقت نگاه
خدای از پی بندگیم آفرید به جز بندگی ناید از من پدید
به نیک و به بد، مرد آموزگار نیچند سر از گردش روزگار
به هرچش رسد، سازگاری کند فلک بر ستیزنده خواری کند

(اقبال نامه، ۱۳۸۳: ۲۱)

دیگر اندیشه کلیدی در گفتمان اشعری، «اولی الامر» بودن شاه است: اطاعت از سلطان، واجب عینی^(۹) و تمرّد از فرامین او، به مثابه سرپیچی از پیامبر^ص و پروردگار و درنهایت، خروج از دین است.

۲-۲-۵. نمونه پنجم

به گفتن مرا عقل توفیق داد به خواندن تو را نیز توفیق باد
چو توفیق ما هر دو هم‌ره شود سخن را یکی پایه در ده شود

(همان: ۳۵)

اصطلاح «توفیق» دیگر کلیدواژه گفتمان اشعری است: «خداوند افعال بندگانش را موافق آنچه او دوست دارد و به آن خشنود است، قرار دهد.» (جرجانی، ۱۳۹۴: ۴۸). توفیق، یاری رساندن خدا به بنده و مأخوذ از آیه «وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» (هود: ۸۸) است. اشاعره اغلب توفیق را در مقابل خذلان و به معنای خلق قدرت بر طاعت یا حتی خلق طاعت یا در معنای وسیع تر آن، قدرت بر ایمان تعریف کرده‌اند. لذا از نظر اشاعره خداوند می‌تواند امر به ایمان و طاعت کند و درعین حال، شخص را گرفتار ضلالت و خذلان کند. (کیانی فرید، ۱۳۸۳: مدخل توفیق)

۲-۲-۶. نمونه ششم

نه من مانده‌ام خیره در کار او که گفت آفرینی سزاوار او؟

(اقبال نامه، ۱۳۸۳: ۳۱)

نظامی پس از سرودن ابیات پایایی در مدح شاه، ابراز می‌دارد که تاکنون کسی نتوانسته آن‌طور که شایسته و بایسته است، پادشاه را ثنا گوید! این تلویحاً بدین معناست که ممدوح، ویژگی‌های پسندیده بی‌شماری دارد.

۲-۲-۷. نمونه هفتم

مزن آره بر سالخورده درخت که ضحاک از این گشت بی تاج و تخت

جهاندار چون ابر و چون آفتاب به اندازه بخشد، هم آتش هم آب
 به دریا رسد، دُر فشانند ز دست کند گرده کوه را لعل بست
 (همان: ۲۸)

نظامی یک مدّاح صرف نیست؛ او گاهی هم در کسوت پیری جهان دیده و خیرخواه، جانب نصیحت را می‌گیرد.

۲-۲-۸. نمونه هشتم

چو بر سکه شاه بستی زرش همان خطبه خوان باز بر منبرش
 شهی کانچه در دور ایام اوست برو خطبه و سکه نام اوست
 (همان: ۲۹)

در این ابیات، نظامی به «خطیب» بودن خویش اشاره می‌کند. «نظامی خطیب شهر گنجه بوده و در مخزن/الاسرار نیز به مقام خطیبی خویش در گنجه اشاره‌ای گذرا داشته است.» (ثروتیان، ۱۳۹۴: ۷۰۴)

۲-۲-۹. نمونه نهم

چو محمود با فرّ و فرهنگ و شرم چو داود از او گشته پولاد نرم
 به طغرای دولت ز محمودیان به توقیع نسبت ز داودیان
 (اقبال‌نامه، ۱۳۸۳: ۳۰)

از مضامین مکرر (Motif) بعد از دوره غزنوی، تشبیه شاهان به «سلطان محمود غزنوی» است؛ چرا که او را نماد شوکت و اقتدار می‌دانستند. نظامی هم تابع این سنت بوده و ممدوح را از نسل محمود دانسته است.^(۱۰)

۲-۲-۱۰. نمونه دهم

بر آرای مجلس، برافروز جام که جلاب پخته ست در خون خام
 تو مئی خور، بهانه ز در دور دار مرالب به مهر است، معذور دار
 به آن جام کارد در اندیشه هوش همه ساله می خوردنت باد نوش
 (همان: ۳۵ و ۳۰)

نظامی در ابیاتی به مجلس بزم شاه و شراب‌خواری او اشاراتی می‌کند؛ حتی گاهی او را به شراب‌خواری توصیه می‌کند و این عملش را می‌ستاید، اما خویش را لب‌به‌مهر می‌داند و از شاه می‌خواهد که وی را از انجام این فعل معذور بدارد.^(۱۱)

۲-۲-۱۱. نمونه یازدهم

سزد گر بود نام او کی‌پشین که هم کی‌نشان است و هم کی‌نشین
 کیان گر گذشتند از این بزمگاه به سرسبزی آنک تو داری کلاه
 ز کاووس و کیخسرو و کیقباد تویی بیشدادی به از پیشداد
 چو در داد بیشی و پیشیت هست سزد گر شوی بر کیان پیشدست
 درفشنده تیغت عدوسوز باد درفش کیان از تو فیروز باد
 (همان: ۳۱-۳۶)

می توان اذعان داشت که گفتمان «میهن دوستی و عشق به ایران باستان» در این ابیات به چشم می خورد. نظامی، ممدوح را سلطانی معرفی می کند که «نشان کیان» دارد، به جای آنان تکیه بر اریکه قدرت زده و حتی برتر و عادل تر از ایشان است.

۲-۲-۱۲. نمونه دوازدهم

ازان زلزله کاسمان را درید شد آن شهرها در زمین ناپدید

به کم مدت آن مرز ویرانه بوم به فرّوی آبادتر شد ز روم

(همان: ۳۱-۳۳)

نظامی پس از زلزله سهمگین آذربایجان که ویرانی های بسیاری را بر جای نهاد، ممدوح را نجات بخشی معرفی می کند که به یمن دولت او، آذربایجان و گنجه دیگر بار آبادان شده و بلایا از کشور رخت بر بسته اند. (همان: ۳۱-۳۳)

۲-۳. تبیین

قدرت جمعی یکی از مسائل اصلی در تحلیل گفتمان است: گروهی بیشتر قدرت دارد که بتواند رفتار و فکر گروه دیگر را بیشتر کنترل کند. «زبان» از ابزارهای کلیدی برای مهار جامعه و جهت دهی به افکار و کردار و جهان بینی افراد است. زبان بیش از آنچه آشکار می کند، پنهان می سازد. این آشکار و پنهان کردن ریشه در ایدئولوژی حاکم بر جامعه دارد و گفتمانی را سامان می دهد تا ایدئولوژی مطمح نظر را در جامعه تثبیت کند؛ طوری که حداقل مقاومت از طرف افراد جامعه به عمل آید. (یارمحمدی، ۱۳۹۹: ۱۶-۱۷ و ۱۹۹؛ یارمحمدی، ۱۳۹۳: ۱۲۰)

۲-۳-۱. «تبیین» نمونه اول

اشاره شد که شاه به شاعر «سفارش» اثری منظوم می دهد؛ اما چرا؟ می توان این طور حدس زد که از رسوم دیرینه در دیباچه آثار ادبی، مدح شاه طبقه حاکم - است. پادشاه برای دوام مسندنشینی، نیاز به باز تولید پیوسته فرمانبرداری رعیت از خود دارد و برای تحقق این هدف، چه ابزاری بهتر از شعر؟^(۱۲) ایگلتون عقیده دارد که رسانه های ارتباطی در جوامع سرمایه داری پیشرفته، ابزاری قدرتمند هستند که ایدئولوژی مسلط به مدد آن ها خود را اشاعه می دهد. (ایگلتون، ۱۳۹۸: ۶۹) پس می شود کارکرد «شعر و مدح» در گذشته و «رسانه های ارتباطی» امروزه را یکسان در نظر گرفت: ترویج ایدئولوژی مسلط و تثبیت قدرت طبقه حاکم. نیز شاید بتوان به مدح پادشاه و تقدیم اثر به او، به چشم یکی از بر ساخته های گفتمانی نهاد حاکمیت نگریست که در آن شاه و شاعر رابطه ای دوسویه با هم دارند: شاعر برای امرار معاش و باقی ماندن اثرش به حمایت های پادشاه محتاج است^(۱۳) و سلطان، جهت افزونی شکوه دربار و مستحکم تر شدن جایگاه معنوی اش، به شاعر و مدح او نیاز دارد^(۱۴).

۲-۳-۲. «تبیین» نمونه دوم

فر کلاف بر این باور است که نهاد اجتماعی، سازنده فاعلان ایدئولوژیک و گفتمانی خود و همچون پدیده ای است که کنش اجتماعی (تعامل کلامی) اعضای خود را تسهیل می کند و هم زمان آن را محدود و مشروط می سازد: از طرفی چارچوب هایی ایدئولوژیکی و گفتمانی برای کنش آنان ارائه می کند که بدون آن قادر نیستند دست به کنش بزنند (چگونگی سخن گفتن، رفتار کردن و جهان بینی انسان ها را شکل می بخشد) و از طرف دیگر، آنان را ملزم می کند

که درون آن چارچوب رفتار نمایند. به سخن دیگر، نهادها محدودیت‌های خود را به‌عنوان شرطی در راستای کسب شایستگی برای عمل نمودن در جایگاه فاعل، به آن‌ها تحمیل می‌نمایند. (فرکلاف، ۱۳۹۹: ۳۲-۳۴). «گفتمان اشعری» را می‌توان چارچوب فکری دلخواه طبقهٔ حاکم دانست که از عوامل تحکیم مشروعیت ایشان و جهت‌دهنده به ایدئولوژی افراد است و نقش پررنگی در آثار نظامی دارد، اما ریشه‌های نضح «گفتمان اشعری» در این دوران چیست؟

یکی از پشتوانه‌های به‌قدرت‌رسیدن و دوام سلطهٔ سلاجقه، «رؤسای تصوف» بودند: «مشایخ صوفیه علیه غزنویان توطئه می‌کردند و سلجوقیان را به حمله به خراسان تحریض می‌نمودند. وقتی سلاجقه روی کار آمدند به‌ازاء آن سابقه، به صوفیان امتیازهایی دادند. در اطراف و اکناف خانقاه‌های متعددی تأسیس شد.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۸۸). از مطالعهٔ آثار سنایی، عطار و مولانا چنین برمی‌آید که بیشتر صوفیهٔ آن دوران، اشعری‌مذهب بودند. پس شاه و صوفیه در گفتمان مذهب اشعری، ارتباطی دوسویه با هم داشتند و هریک برای قدرتمندتر شدن دیگری تلاش کردند. نظامی هم یکی از دانش‌آموختگان نظامیه‌ها بود؛ مدارسی که آموزه‌های اشعری در آن تدریس می‌شد.^(۱۵)

۲-۳-۳. «تبیین» نمونه سوم

آمیخ گفتمان‌های «شاه‌دوستی» و «اشعری»، مردم را ناخودآگاه باورمند می‌کند که اگر ممدوح، شاه شده و دیگری نه، خواست خداست، باید راضی بود و هرگز اعتراض نکرد. درنهایت، شاه با طیب خاطر و محکم‌تر، به اریکهٔ قدرت تکیه می‌زند.

۲-۳-۴. «تبیین» نمونه چهارم

در پرتو توجه به محور عمودی شعر می‌توان گفت که نظامی به‌طور ضمنی بیان می‌کند که باید همگی فرمانبردار شاه باشیم و عدم سرسپردگی مان به حاکم، برابر با تجاوز از خطوط بندگی آفریدگار است. همچنین گوشزد می‌کند که حتی اگر «بد» هم از جانب شاه به رعیت برسد، باز هم نباید نافرمانی کرد و در پی تغییر طبقهٔ حاکم بود.

۲-۳-۵. «تبیین» نمونه پنجم

پیش‌تر اثبات شد که «گفتمان اشعری»، گفتمان دلخواه حاکمان جهت استمرار تحکیم‌شان است. پس به میزان افزایش بیان اصطلاحات بنیادین این گفتمان، اعتقاد انسان‌ها به اصولش هم فزونی می‌یابد؛ یعنی تحقق اهداف شاه.

۲-۳-۶. «تبیین» نمونه ششم

از پادشاهی دارندهٔ خصال نیک بیشماری است، چگونه می‌توان تبعیت نکرد و جان‌نثارش نبود؟

۲-۳-۷. «تبیین» نمونه هفتم

با دقت در مضامین این ابیات، شاید بتوان دو گونه نتیجه گرفت: الف) نظامی «گفتمان مسلط» را به چالش می‌کشد. او این‌بار عبای اندرز به تن می‌کند و موقعیت شاه را از یک سلطان مقتدر، به پادشاهی که بروز کردارهایی، سبب سستی پایه‌های حکومتش می‌شود و از اقتدارش می‌کاهد، تقلیل می‌دهد. ب) این نصایح هم درنهایت، به‌منظور حفظ و استمرار سلطهٔ طبقهٔ حاکم است؛ برای مثال دادورزی، سخاوت به‌اندازه و به‌هنگام، حفظ حرمت جهان‌دیدگان و دلسوزان، هریک اعمالی هستند که گزاردن یا عدم گزاردن آن‌ها به‌ادامه یا برهم‌ریختگی نظم موجود کمک می‌کند (باعث حفظ یا جابجایی قدرت می‌شود). البته نظامی به دنبال این پندها،

مدوح را خردمند و آگاهی برمی شمرد که نیازی به این گونه اندرزا ندارد:

بحمدالله، این شاه بسیارهوش
که نازش خراست و نوازش فروش
ز برسختن کوه تا برگ گاه
شناسد همه چیز را پایگاه
به اندازه هر که را مایه‌ای
دها و دهش را دهد پایه‌ای
(اقبال‌نامه، ۱۳۸۳: ۲۸)

گویا نظامی ناخودآگاه یا از روی ترس و مصلحت‌اندیشی، دوباره به گفتمان مطلوب طبقه حاکم برمی‌گردد و موقعیت پادشاه را استوار و او را بی‌معارض می‌کند.

۲-۳-۸. «تبیین» نمونه هشتم

«خطیب در نماز پس از حمد خداوند و نعت پیامبر و اولیای دین، خلیفه و سلطان وقت را می‌ستود [و القاب و کنیه‌اش را بر زبان جاری می‌کرد] و بدین وسیله رابطه‌ای شرعی میان حاکم و دین و نمادهای دینی برقرار می‌کرد و حکومت را مشروعیتی رسمی می‌داد. در آن سال‌ها خطیبان اغلب حکومتی بودند» (طوسی، ۱۳۹۸: تعلیقات، ۳۳۴). دعا در حق خلیفه [و سلطان] در هیچ یک از مذاهب فقهی عامه و خاصه، جزء ارکان خطبه‌های شرعی شمرده نشده است. دعا کردن خطبا برای خلیفه، متضمن تداوم بیعت و تبعیت مردم از خلیفه بود. (رودگر، ۱۳۹۰: مدخل خطبه)

۲-۳-۹. «تبیین» نمونه نهم

با توجه به اینکه انتساب ممدوح به سلطان محمود، احتمالی است - آن هم از طرف مادری - گمان می‌رود که هدف نظامی از یادآوری برتری نژادی شاه، دوچندان کردن اقتدار و بزرگی اوست تا درنهایت، رغبت عوام الناس به پیروی از وی فزونی بگیرد.

۲-۳-۱۰. «تبیین» نمونه دهم

در این بخش، نظامی دو موضع متفاوت دارد: آنجا که درباره بزم و باده‌گساری شاه لب به تمجید می‌گشاید، گفتمان حنفی آنان را بازتولید و تثبیت می‌کند، اما هنگامی که خود از می‌نوشی سر باز می‌زند، آن گفتمان را به چالش می‌کشد^(۱۶). او حتی در ضمن ابیاتی دیگر، کسی را لایق پادشاهی می‌داند که دائم‌الخمر نباشد و در حین مستی، کاری زیان‌بار از وی سر نزنند:

نه چون خامکاری^(۱۷) که مستی کند
به خامه‌زدن خام‌دستی کند
که یک ره سر از نیزه نشناختند
به مستی کلاهی برانداختند

(اقبال‌نامه، ۱۳۸۳: ۲۷)

۲-۳-۱۱. «تبیین» نمونه یازدهم

یکی از دستاویزهای شاهان قدیم برای تشویق حداکثری مردم به تبعیت از ایشان، انتساب خود به شاهان ایران باستان و «کیانی» نامیدن خویشان بوده است (وزین‌پور، ۱۳۷۴: ۵۳-۵۵).

۲-۳-۱۲. «تبیین» نمونه دوازدهم

اهل زر و زور، همواره در تلاش‌اند که خود را «منجی» مردم نشان دهند تا بیان کنند که در نبود ایشان، اوضاع نابسامان می‌شود؛ پس به‌طور ناخودآگاه، این حس با جان مردم آمیخته می‌شود که راز آبادی سرزمین‌شان، تداوم حکمرانی حاکمان‌شان است و باید از هر گونه کوششی در خلاف منافع حکام دریغ بورزند.

۳. نتیجه‌گیری

- تحلیل «مدح پادشاه» در دیباچهٔ اقبال‌نامه نشان داد که میان ویژگی‌های صوری و معنایی متن با گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌های حاکم بر عصر سلاجقه ارتباطی برقرار است. نظامی در مدح شاه، از ظرفیت‌های دستورزبانی و واژگانی برای طبیعی‌سازی و افزایش درجهٔ قطعیت آراء به خوبی استفاده کرده است؛ بالا بودن بسامد وجه اخباری جملات، خود شاهدی بر این مدعا است.

جدول (۱)

بررسی متن در سطح دستور زبان							
جملات پرسشی		جملات معلوم و مجهول			وجه جملات		
نوع	اخباری	التزامی	امری	معلوم	مجهول	انکاری	تقریری
تعداد	۱۵۶	۶۵	۱۹	۱۷۶	۴۶	۵	۲
درصد	۶۵	۲۷/۰۹	۰۷/۹۱	۷۹/۲۸	۲۰/۷۲	۰۲/۰۸	۰۰/۸۳

به نظر می‌رسد به مسئلهٔ «مدح» نباید یکسره با دیدی منفی نگریست و شعر و شاعر و ممدوح را به مثابه کالا، فروشنده و خریدار دانست. از طرفی برخی از ثناها واقعی و ناشی از حُسن عقیدهٔ شاعر به ممدوح بوده است (همهٔ ممدوحان ظالم، سفاک و نالایق نبوده‌اند) و از طرفی دیگر، تاریخ ادبیات به ما نشان می‌دهد که در اعصار که ممدوحان حاضر به پرداخت صله‌های گران به مداحان خویش بوده‌اند، درخت ادبیات پربارتر شده و زبان فارسی گسترش یافته است. همچنین در اثنای این ستایش‌نامه‌ها، به اطلاعاتی بکر - کم و کیف جنگ‌ها، آداب و رسوم، عقاید دینی، حوادث، جغرافیا و فرهنگ عامه - برمی‌خوریم که در صورت فقدان این اشعار شاید به این داده‌ها پی‌نمی‌بردیم.

- باید میان مداحانی همچون عنصری و امیر معزی با نظامی تفاوت قائل شد. وی مداح صرف نبوده و در جای خود شاهان را اندرز نیز داده و یوغ بندگی آنان را به گردن بسته است، اما اگر بخواهیم با نگاهی بدبینانه به اندرزهای نظامی بنگریم، می‌توان اذعان کرد که او در اثنای پندها و انتقادات هم شرایط تداوم حکومت ممدوح را بازگو می‌کند تا پادشاه در سایهٔ توجه و عمل به آن‌ها، به مسندنشینی خود ادامه دهد.

- در کنار نیاز به تأمین معیشت و حفظ آثار، «نیازهای معنوی» هم در عزیمت شاعران به دربار مؤثر بوده است. در جامعه‌ای که عمدهٔ مردم آن بی‌سواد و فقط در فکر امرار معاش خویش هستند، اغلب فقط حکام از نعمت سواد و ثروت بهره‌مندند و دربار محل اجتماع ادبا و دانشمندان است، عوام‌الناس نه شعر و هنر شاعر را درک می‌کنند و نه او را تحسین می‌کنند؛ پس شاعر برای برطرف کردن نیازهایی مانند دیده‌شدن (شهرت)، مورد تشویق قرار گرفتن و جمعیتِ خاطر، چاره‌ای جز مدح حاکمان و التجا به ایشان نداشته است.

مدح در ادبیات را می‌توان از منظر آراء «مارکس»، «آلتوسر» و «تاریخ‌گرایان نو» نیز بررسی کرد. مارکس، اقتصاد را «زیربنا» و تمام شئون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی از جمله ادبیات و... را «روبننا» و متأثر از «زیربنا» برمی‌شمرد. آنگاه که شاعر به طمع دریافت صله به مداحی می‌پردازد و شاه برای تبلیغ عظمتِ دروغین خود و کسب قدرت بیشتر ادبا را به دور خود جمع می‌کند، عامل اقتصاد تعیین‌کننده و قابل توجه است. هر دوره‌ای از تاریخ که اوضاع اقتصادی دربار به سامان بوده و امیران، ادیبان را در چتر حمایت خود قرار داده‌اند، ادبیات اعتلا

یافته است.

لوئی آلتوسر-مارکسیست فرانسوی-دولت را شامل «ساز و برگ‌های سرکوبگر» و «ساز و برگ‌های ایدئولوژیک» می‌داند. چون ادبیات، یکی از «ساز و برگ‌های ایدئولوژیک دولت» است و مدح پادشاه در بیشتر آثار ادبی دیده می‌شود، با اتکا به نظریه ایدئولوژی آلتوسر، می‌توان گفت که «مدح» جنبه سرکوبگری هم دارد؛ اما به گونه‌ای ایدئولوژیک و دل‌نشین! همچنین با توجه به نظریه «تاریخ‌گرایی نو» - که تحت تأثیر آراء فوکو شکل گرفته و طبق آن، متون ادبی بیانگر علایق حکومت است و حاکمان دست به «جعل تاریخ» می‌زنند - می‌توان گفت که نباید با تکیه بر اشعار مدحی، پادشاهان را قضاوت کرد؛ به سخن دیگر، نباید خوش‌بینانه به مدح نگرست و طبق آن تاریخ‌نگاری کرد. مدح، مملو از ابیاتی است که ممدوح و مداح از غلو و ناراستی آن خبر داشته و به آن بی‌اعتقاد بوده‌اند. همچنین تاریخ مصرف این اشعار در زمان حیات ممدوحان یا حداکثر چند قرن بعد است و سرانجام پژوهشگران غث و سمین آن‌ها را در خواهند یافت.

یادداشت‌ها

- (۱) «بازتاب مناسبات میان خلیفه و سلطان را می‌توان در القابی که به سلاطین سلجوقی اعطا شده دید. در این القاب، کلمه «دین» آمده... مثلاً به طغرل‌بیک لقب رکن‌الدین اعطا شد.» (وزین پور، ۱۳۷۴: ۴۲۱)
- (۲) برای آشنایی بیشتر با سبک شعر فارسی در قرن ششم، شخصیت، آثار و سبک نظامی، رک: صفا، ۱۳۹۱: ۳۲۵/۲-۳۷۰ و ۷۹۸-۸۱۰؛ غلام‌رضایی، ۱۳۹۵: ۹۴-۱۰۵ و ۱۲۹-۱۳۷؛ زنجانی، ۱۳۹۴: ۱-۱۵۳؛ ثروتیان، ۱۳۸۲: ۱۷-۴۲۳؛ ثروتیان، ۱۳۹۴: ۱۱-۷۳۱؛ ثروت، ۱۳۹۲: ۴۹-۳۴۲.
- (۳) درباره نام ممدوح *اقبال‌نامه* اختلاف نظرهایی وجود دارد. برای توضیحات بیشتر، رک: زنجانی، ۱۳۹۴: ۴۸-۵۴؛ ثروتیان، ۱۳۹۴: ۷۰۳ و ۷۰۵؛ *اقبال‌نامه*، ۱۳۸۳: تعلیقات، ۳۶.
- (۴) برای آشنایی بیشتر با «ایدئولوژی»، رک: ایگلتن، ۱۳۹۸: ۲۳-۱۱۰؛ آفاگل زاده، ۱۳۹۹: ۳۶-۳۷؛ فرکلاف، ۱۳۹۹: ۴۲-۲۳۲.
- (۵) برای درک تفاوت‌های رویکرد فرکلاف با دیگر رویکردهای تحلیل‌گفتمان انتقادی، رک: یورگنسن و فیلیس، ۱۴۰۰: ۱۵۶؛ آفاگل زاده، ۱۳۹۴: ۱۳۹-۱۵۹.
- (۶) برای آشنایی با اصطلاح «هژمونی»، رک: یارمحمدی، ۱۳۹۹: ۱۸؛ ایگلتن، ۱۳۹۸: ۱۷۵؛ آفاگل زاده، ۱۳۹۹: ۱۰۳-۱۰۴؛ فرکلاف، ۱۳۹۹: ۸۹-۹۹؛ یورگنسن و فیلیس، ۱۴۰۰: ۴۱ و ۶۵-۶۶.
- (۷) برای آگاهی بیشتر، رک: مشکور، ۱۳۹۸: ۵۶-۵۹ و ۲۳۸-۲۴۲.
- (۸) جهت تأکید، نظیر همین مضمون را دوباره آورده است تا خلق را به انقیاد بیشتر تحریض کند:

تو امروز بر خلق فرماندهی به نفس خود از آفرینش بهی
کلهدار عالم تویی در جهان که از تست بر سر کلاه مهان

(*اقبال‌نامه*، ۱۳۸۳: ۱۲)

- (۹) یکی از اصول چهل‌گانه ابوالحسن اشعری این است که در صورت نبودن امام واجد شرایط، باید از احکام سلطان وقت اطاعت کرد. (مشکور، ۱۳۹۸: ۵۶) محمد غزالی هم که از نظریه پردازان مذهب اشعری [و از مدرسین نظامیه] است، نظام دین و دنیا را فقط در گرو اطاعت از امام یا سلطانی مطلق می‌داند. (همان: ۷۰) وی در *نصيحة الملوک* سلطان را «ظَلَّ اللهُ فِي الْأَرْضِ» می‌خواند و معتقد است که سلطنت موهبت و نظر الهی به سلطان است. به باور غزالی، پروردگار نخست انبیا و بعد ملوک را بر مردم برتری داده است. (نقل از: وزین پور، ۱۳۷۴: ۴۳۲) «بنابر این اطاعت از پادشاهان و دوستی آنان بر مردم واجب است؛ اما تنها آن سلطانی که به عدل رفتار می‌کرد، سلطان واقعی بود.» (همان) البته آن‌طور که از مطالعه شاهنامه برمی‌آید، ریشه‌های این اندیشه به ایران باستان هم برمی‌گردد؛ برای مثال،

- داستان جمشید و ضحاک، رستم و کی کاووس، رستم و اسفندیار. نیز رک: احمدوند، ۱۳۹۷: مدخل شاه.
- (۱۰) «ممدوح سلجوقی است و با محمودیان تناسب ندارد، جز آنکه از طرف مادر نسبتی داشته باشد.» (اقبال‌نامه، ۱۳۸۳: مقدمه، چهار)
- (۱۱) در قرآن، از حرمت قطعی خمر سخن به میان آمده و خداوند، مؤمنین را از این عمل شیطانی برحذر داشته است (مانده: ۹۰)، اما در بعضی از فرق اسلامی، شراب خواری طیّ شرایطی حلال یا مباح است و ظاهراً حنفیان کمتر از دیگر فرق اهل سنت، سختگیری کرده‌اند. (لطفی، ۱۳۹۰: مدخل خمر؛ گوینده، ۱۳۹۴: مدخل خمر) همچنین برخی فقهای اهل سنت صرفاً مایعات سکرآور را مسکر حرام شمرده و مسکرات جامد را از شمول ادلّه حرمت بیرون دانسته‌اند. (لطفی، ۱۳۹۰: مدخل خمر)
- (۱۲) مردم به سبب اعتقادی که به خرد و دانش شاعران داشتند، با توجه به مداخل آنان تا حدی به فرمانروایان خود حسن ظن می‌یافتند و دستگاه‌های سلطنتی دیگر نیز به پادشاهانی که ممدوح چنان سخن سرایان توانا و مشهور بودند، به دیدهٔ تکریم می‌نگریستند و حتی مرعوب می‌شدند. (وزین پور، ۱۳۷۴: ۱۶۶) البته باید توجه داشت که مدیحه‌سرایی منحصر به ادبیات فارسی نیست، بلکه در همه جا دربار و فرمانروایی مطلق با ستایش، ملازم یکدیگرند. برای آگاهی از وضعیت مدح در میان دیگر کشورها، رک: همان: ۳۸۸-۴۰۹.
- (۱۳) برای مشاهدهٔ نمونه‌ای از این موضوع، رک: نظامی عروضی، ۱۳۸۸: ۱۳۷-۱۴۴.
- (۱۴) «سلاطین اغلب در صدد بوده‌اند که شاعران و دانشمندان را برای نشان دادن اهمیت دربارشان به سوی خود جلب کنند و برای این کار، گاه حتی به زور [وعده و وعید] مقصود خود را عملی می‌کردند.» (وزین پور، ۱۳۷۴: ۱۴۸)
- (۱۵) انتشار کتاب‌های غزالی، استیلای سلاجقه و وزارت خواجه نظام‌الملک، از عناصر مهم تقویت مذهب اشعری بودند. (مشکور، ۱۳۹۸: ۵۵-۵۶) برای آگاهی از مدارس نظامیه، رک: صفا، ۱۳۹۱: ۲۳۴/۲-۲۴۱.
- (۱۶) از آنجا که نظامی، مقام علم و فضل علیّ را مقدم بر دیگران دانسته، با مسلک شافعیان تطبیق می‌کند. (ثروت، ۱۳۹۲: ۶۲-۶۳) ابوالحسن اشعری، بنیان‌گذار مذهب اشعری، در فروع فقه تابع مذهب شافعی بود. (مشکور، ۱۳۹۸: ۵۵) خواجه نظام‌الملک-مؤسس نظامیه‌ها- شافعی بود، اما سلجوقیان حنفی بودند. (طوسی، ۱۳۹۸: ۱۱۷)
- (۱۷) در اقبال‌نامه، مصحّح زنجانی، «جامکاری=دائم‌الخمر بودن» آمده است که با سیاق متن سازگارتر است: (اقبال‌نامه، ۱۳۹۷: ۱۷ و ۱۵۶)

منابع

- قرآن مجید (۱۳۹۴)، محمد مهدی فولادوند، تهران: پیام عدالت.
- آقاگل زاده، فردوس (۱۳۹۴)، تحلیل گفتمان انتقادی، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- آقاگل زاده، فردوس (۱۳۹۹)، فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی، چاپ دوم، تهران: علمی.
- احمدوند، عباس (۱۳۹۷)، شاه، دانشنامهٔ جهان اسلام، جلد ۲۶، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- ایگلتون، تری (۱۳۹۸)، درآمدی بر ایدئولوژی، اکبر معصوم‌بیگی، چاپ دوم، تهران: بان.
- ثروت، منصور (۱۳۹۲)، گنجینهٔ حکمت در آثار نظامی، تهران: علمی.
- ثروتیان، بهروز (۱۳۹۴)، جادو سخن جهان نظامی، تهران: معین.
- جرجانی، میر سید شریف (۱۳۹۴)، تعریفات، حسن سیدعرب و سیماسادات نوربخش، چاپ دوم، تهران: فرزانه‌روز.
- حاج سیدجوادی و دیگران (۱۳۹۶)، ملّک، دایرةالمعارف تشیع، جلد ۱۵، چاپ دوم، تهران: حکمت.
- رودگر، قنبرعلی (۱۳۹۰)، خطبه، دانشنامهٔ جهان اسلام، جلد ۱۵، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- زنجانی، برات (۱۳۹۴)، احوال و آثار و شرح مخزن‌الاسرار نظامی گنجوی، چاپ نهم، تهران: دانشگاه تهران.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، سبک‌شناسی شعر، چاپ سوم، تهران: میترا.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۹)، معانی، چاپ چهارم، تهران: میترا.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۹۱)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۲، چاپ هفدهم، تهران: فردوس.

- طوسی، نظام الملک (۱۳۹۸)، *سیرالملوک (سیاست‌نامه)*، محمود عابدی، تهران: سخن.
- غلامرضایی، محمد، (۱۳۹۵)، *سبک‌شناسی شعر فارسی از رودکی تا شاملو*، چاپ پنجم، تهران: جامی
- فتوحی، محمود (۱۳۹۸)، *سبک‌شناسی*، چاپ چهارم، تهران: سخن.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۹۹)، *تحلیل‌گفتمان انتقادی*، روح‌الله قاسمی، چاپ دوم، تهران: اندیشه احسان.
- کیانی فرید، مریم (۱۳۸۳)، *توفیق، دانشنامه جهان اسلام*، جلد هشتم، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- گوینده، حمید (۱۳۹۴)، *خمر، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۲۲، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- لطفی، اسدالله (۱۳۹۰)، *خمر، دانشنامه جهان اسلام*، جلد ۱۶، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۹۸)، *فرهنگ فرق اسلامی*، چاپ هشتم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- نظامی عروضی، احمد بن عمره (۱۳۸۸)، *چهار مقاله*، محمد معین، تهران: معین.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۱)، *شرف‌نامه*، حسن وحید دستگردی و سعید حمیدیان، چاپ چهاردهم، تهران: قطره.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۳)، *اقبال‌نامه*، حسن وحید دستگردی و سعید حمیدیان، چاپ پنجم، تهران: قطره.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۷)، *اقبال‌نامه*، برات زنجانی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۹۹)، *دستور زبان فارسی (۱)*، چاپ بیستم، تهران: سمت.
- وزین پور، نادر (۱۳۷۴)، *مدح داغ‌ننگ بر سیمای ادب فارسی*، تهران: معین.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۹۳ الف)، *ارتباطات از منظر‌گفتمان‌شناسی انتقادی*، چاپ سوم، تهران: هرمس.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۹۳ ب)، *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، چاپ دوم، تهران: هرمس.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۹۹)، *درآمدی به گفتمان‌شناسی*، چاپ سوم، تهران: هرمس.
- یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیس (۱۴۰۰)، *نظریه و روش در تحلیل‌گفتمان*، هادی جلیلی، چاپ دهم، تهران: نی.

References

- The Holy Qurān (2015). Tr. By Mohammad Mahdī Fūlādvand. Tehrān: Payāme Edālat.
- Ahmadvand, Abbās. (2018). Šāh. *Danešnāme-ye Jahāne Eslām*. 26th Vol. 1st Ed. Tehrān: Bonyāde Dāyerat al-Maārefe Eslāmī (In Persian).
- Āqāgolzāde, Ferdo's. (2020). *Farhange To'sīfī-ye Tahlīle Goftemān va Kārbordšenāsī*. 2nd Ed. Tehrān: Elmī (In Persian).
- Āqāgolzāde, Ferdo's. (2015). *Tahlīle Goftemāne Enteqādī*. 3rd Ed. Tehrān: Elmī Farhangī (In Persian).
- Eagleton, Terry. (2019). *Darāmadi bar Ideology (Ideology: an introduction)*. Tr. By Akbar Ma'sūmbeigī. 2nd Ed. Tehrān: Bān (In Persian).
- Fairclouq, Norman. (2020). *Tahlīle Goftemāne Enteqādī (Critical Discourse Analysis)*. Tr. By Rūhollāh Qāsemī. 2nd Ed. Tehrān: Andīše-ye Ehsān (In Persian).
- Fotūhī, Mahmūd. (2019). *Sabkšenāsī*. 4th Ed. Tehrān: Soxan (In Persian).
- Gūyande, Hamīd. (2015). Xamr. *Dāyerat al-Maārefe Bozorge Eslāmī*. 22nd Vol. 1st Ed. Tehrān: Markaze Dāyerat al-Maārefe Bozorge Eslāmī (In Persian).
- Hāj Seyyed Javādī va dīgarān. (2017). Malak. *Dāyerat al-Maārefe Tašayyo'*. 15th Vol. 2nd Ed. Tehrān: Hekmat (In Persian).
- Jorjānī, Mīr Seyyed Šarīf. (2015). *Ta'rīfat*. Tr. By Hasan Seyyedarab va sīmā sādāt nūrbaxš. 2nd Ed. Tehrān: Farzānrūz (In Persian).
- Kīānīfarīd, Maryam. (2004). To'fiq. *Danešnāme-ye Jahāne Eslām*. 8th Vol. 1st Ed. Tehrān: Bonyāde Dāyerat al-Maārefe Eslāmī (In Persian).
- Lotfī, Asadollāh. (2011). Xamr. *Danešnāme-ye Jahāne Eslām*. 16th Vol. 1st Ed. Tehrān: Bonyāde Dāyerat al-Maārefe Eslāmī (In Persian).
- Maškūr, Mohammad Javād. (2019). *Farhange Feraqe Eslāmī*. 8th Ed. Mašhad: Bonyāde

- Pažuhešhā-ye Eslāmī (In Persian).
- Nezāmī Arūzī, Ahmad bīn-Omre. (2009). *Ĉāhār Maqāle*. Ed. By Mohammad Moīn. 1st Ed. Tehrān: Moīn (In Persian).
 - Nezāmī, Eliās bīn-Yūsof. (2002). *Šarafnāme*. Ed. By Hasan Vahīd Dastgerdī va Saīd Hamīdīān. 14th Ed. Tehrān: Qatre (In Persian).
 - Nezāmī, Eliās bīn-Yūsof. (2004). *Eqbālnāme*. Ed. By Hasan Vahīd Dastgerdī va Saīd Hamīdīān. 5th Ed. Tehrān: Qatre (In Persian).
 - Nezāmī, Eliās bīn-Yūsof. (2018). *Eqbālnāme*. Ed. By Barāt Zanjānī. 2nd Ed. Tehrān: Dānešgāhe Tehrān (In Persian).
 - Phillips, Louise va Jorgensen, Marianne. (2021). *Nazarīe va raveš dar tahtīle goftemān (Discourse Analysis as Theory and Method)*. Tr. By Hādī Jalīlī. 10th Ed. Tehrān: ney (In Persian).
 - Qolāmrezāī, Mohammad. (2016). *Sabkšenāsī-ye še're fārsī az Rūdakī tā Šāmlū*. 5th Ed. Tehrān: Jamī (In Persian).
 - Rūdgar, Qanbar Alī. (2011). Xotbe. *Danešnāme-ye Jahāne Eslām*. 15th Vol. 1st Ed. Tehrān: Bonyāde Dayerat al-Maārefe Eslāmī (In Persian).
 - Safā, Zabīhollāh. (2012). *Tārīxe Adabyāt dar Īrān*. 2nd Vol. 17th Ed. Tehrān: Ferdo's (In Persian).
 - Šamīsā, Sīrūs. (2007). *Sabkšenāsī-ye še'r*. 3rd Ed. Tehrān: Mītrā (In Persian).
 - Šamīsā, Sīrūs. (2020). *Maānī*. 4th Ed. Tehrān: Mītrā (In Persian).
 - Servat, Mansūr. (2013). *Ganjīneie Hekmat dar Āsāre Nezāmī*. 1st Ed. Tehrān: Elmi (In Persian).
 - Servatīān, Behrūz. (2015). *Jādū Soxane Jahān Nezāmī*. 1st Ed. Tehrān: Moīn (In Persian).
 - Tūsī, Nezām al-molk. (2019). *Sīar al-molūk (Sīāsatnāme)*. Ed By Mahmūd Ābedī. 1st Ed. Tehrān: Soxan (In Persian).
 - Vahīdīān Kāmyār, Taqī va Omrānī, Qolāmrezā. (2020/1399SH). *Dastūr Zabāne Fārsī (1)*. 20th Ed. Tehrān: Samt (In Persian).
 - Vazīnpūr, Nāder. (1995). *Madh dāqe nang bar sīmā-ye adabe Fārsī*. 1st Ed. Tehrān: Moīn (In Persian).
 - Yārmohammadi, Lotfollāh. (2014 a). *Ertebātāt az manzare Goftemānšenāsī-ye Enteqādī*. 3rd Ed. Tehrān: Hermes (In Persian).
 - Yārmohammadi, Lotfollāh. (2014 b). *Goftemānšenāsī-ye rāyej va enteqādī*. 2nd Ed. Tehrān: Hermes (In Persian).
 - Yārmohammadi, Lotfollāh. (2020). *Darāmadī be Goftemānšenāsī*. 3rd Ed. Tehrān: Hermes (In Persian).
 - Zanjānī, Barāt. (2015). *Ahvāl va Āsār va šarhe maxzān al-asrāre Nezāmī-ye Ganjavī*. 9th Ed. Tehrān: Dānešgāhe Tehrān (In Persian).



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی